

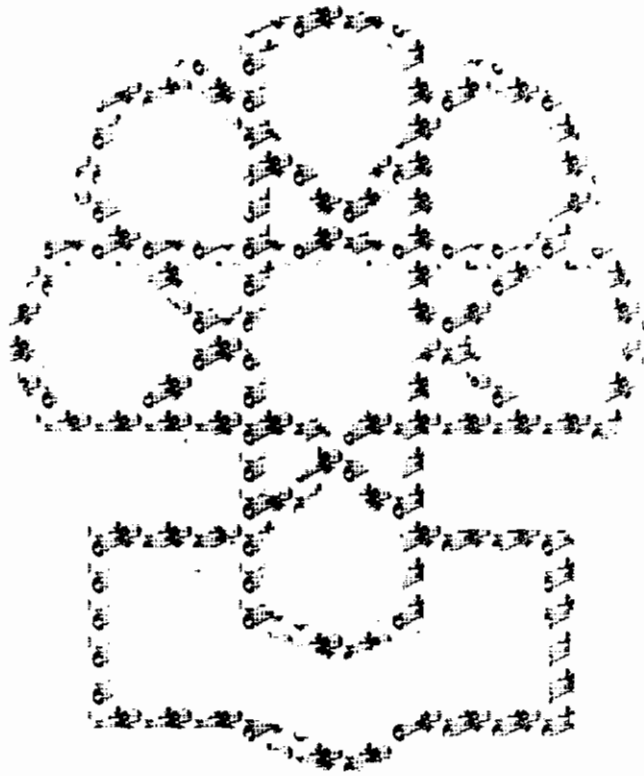


α

α

# تحولات اخیر خاورمیانه

(چکیده سخنرانی)



معاونت پژوهشی

بهمن ۱۳۷۷

کار: گروه سیاست خارجی دفتر بررسی های سیاسی و اجتماعی

این گزارش مربوط به سیزدهم اجلاس کارشناسی است که به ابتکار گروه سیاست خارجی دفتر بررسی های سیاسی و اجتماعی تحت عنوان «تحولات اخیر خاورمیانه» با سخنرانی آقای دکتر مهتدی، رئیس مرکز پژوهش های علمی و مطالعات استراتژیک خاورمیانه، روز سه شنبه ۱۳۷۷/۹/۱۰ در تالار خوارزمی مرکز پژوهش های مجلس شورای اسلامی برگزار گردید.

کد گزارش: ۲۲۰۴۲۱۲

پژوهشهای مجلس شورای اسلامی
ته و واحد اسـ
مارابن
شماره: ۱۰۲۶۵
تاریخ: ۲۸ / ۲ / ۷۸

## بسمه تعالی

### تحولات اخیر خاورمیانه (چکیده سخنرانی)

کد گزارش: ۲۲۰۴۲۱۲

مهم‌ترین تحولات روزهای اخیر در منطقه خاورمیانه، مسئله فلسطین و تحولاتی است که پس از موافقت‌نامه «وایت پلانیشن» رخ داد. البته تحولات دیگری هم در منطقه داشتیم که عبارتند از: بحران بین ترکیه و سوریه، مسئله جنوب لبنان و مسئله مربوط به عراق و تهدیدهای امریکا.

اگر در مسائل فوق دقت کنیم، خواهیم دید که همه آنها از یک جا، نشأت می‌گیرند. اصولاً نمی‌توان مسائل موجود در این منطقه را به‌طور کاملاً جداگانه بررسی نمود چون آنها به هم ربط دارند. باید چارچوب‌های بزرگ را شناسایی نمود و آنگاه تحولات جزئی را در این چارچوب‌ها مورد تجزیه و تحلیل قرار داد.

در اینجا هدفمان این است که مسئله فلسطین را مورد بررسی قرار دهیم یعنی محور بحث مان «فلسطین» است. از این جهت لازم است یک نکته مهمی را به عنوان مقدمه یادآور شویم و آن جایگاه «فلسطین» در جهان اسلام است.

فلسطین به عنوان یک سرزمین اسلامی، در برگزیده قدس شریف، نخستین قبله مسلمانان می‌باشد و لازم است که به عنوان مهم‌ترین آرمان برای مسلمانان محسوب شود، آرمانی که سرنوشت امت اسلامی را تعیین می‌کند.

در اوایل قرن حاضر یعنی در دهه‌های ۲۰، ۳۰ و ۴۰ مسئله فلسطین، به عنوان مسئله اسلامی مطرح بود و نه به عنوان یک مسئله ملی یا کشوری و از آنجا که پس از فروپاشی خلافت عثمانی هنوز هویت‌های ملی جای هویت‌های اسلامی را نگرفته بود، هر مسلمانی به این قضیه و آرمان، از دیدگاه هویت خودش نگاه می‌کرد و هویت خود را مرتبط با آرمان فلسطین می‌دانست.

به عنوان مثال وقتی ما مبارزات مرحوم «حاج امین الحسینی» را مورد مطالعه قرار می‌دهیم می‌بینیم که چارچوب مبارزه، یک چارچوب اسلامی است چون وی اصولاً تابعیت سوریه را داشت ولی با این حال به «حیفا» رفته و مبارزه خویش را در چارچوب یک وظیفه اسلامی پیش می‌برد تا زمانی که فلسطین غصب می‌شود و دولت اسرائیل تشکیل می‌گردد.

اما در دهه‌های ۵۰، ۶۰ و ۷۰ تحولاتی روی می‌دهد و به دنبال آن مسئله فلسطین در چارچوب ملی و نه اسلامی، مطرح می‌شود. کشورهای عربی به آن به عنوان یک آرمان عربی یعنی مسئله‌ای که به جهان عرب مربوط است نگاه می‌کنند.

در دهه ۱۹۸۰ و ۱۹۹۰، بعد از این که ثابت شد هویت‌های قومی در جهت آرمان‌های منطقه کارساز نیستند مجدداً گرایش‌هایی در جهت احیای هویت اسلامی مسئله فلسطین ایجاد می‌شود. انقلاب اسلامی ایران، اوج‌گیری نهضت‌های اسلامی در کشورهای عربی و اسلامی، رویدادهایی هستند که ما در دهه ۱۹۸۰ شاهد آنها هستیم. اما قبل از آن که هویت اسلامی بتواند پابرجا شود، تلاش دیگری در جهت از بین بردن هویت قومی حداقل در جهان عرب و تجزیه و تفکیک جهان عرب به کشورها و از بین بردن کلیه تشکیلات و نهادهایی که در چارچوب بین‌العربی و جوامع عرب مطرح می‌باشد، در حال انجام است.

در دهه ۱۹۹۰، ما شاهد هستیم که جامعه عرب به شدت تضعیف شده و مسئله هویت قومی و عربی عملاً کنار گذاشته شده است و هویت‌های کشوری، جای آن را گرفته است. به طوری که یک شخص کویتی تنها به منافع کویت فکر می‌کند و یک مصری نیز به منافع مصر، در این شرایط چه کسی باید متولی مسئله فلسطین باشد، فطرتی که به موجب آن جهان عرب خود را متولی مسئله فلسطین می‌دانست در حال سپری شدن است. اکنون فلسطینی‌ها خودشان را مسئول خود می‌دانند.

البته در این میان تنها بخشی از مردم فلسطین و تعدادی از مردم فلسطین، خودشان را نماینده مردم فلسطین می‌دانند و عهده‌دار امور فلسطین شده‌اند. در واقع سرنوشت آرمان فلسطین به دست تعدادی از افراد سپرده شده است. اینان به عنوان نمایندگان مردم فلسطین روی میز مذاکره می‌نشینند و روی همه چیز معامله می‌کنند. سازمان آزادیبخش فلسطین معتقد است که تنها نماینده قانونی ملت فلسطین می‌باشد. البته کنفرانس سران عرب در «رباط»، در آن زمان سازمان مزبور را به عنوان نماینده قانونی ملت فلسطین قلمداد نمود. چون در آن زمان سازمان آزادیبخش فلسطین راه مبارزه را داشت و توانسته بود که افکار عمومی جهان عرب و حمایت ملت‌های عرب را به خود جلب کند.

اکنون معلوم نیست که آیا توافق سران عرب که «ساف» را به عنوان تنها نماینده قانونی ملت فلسطین شناخت، در حال حاضر، با این تحولات ژرف در منطقه همچنان پایرجا باشد.

حتی در مذاکرات صلحی که در «مادرید» شروع شد، اسرائیل و امریکا حاضر نشدند با هیئت‌های عربی به عنوان هیئت مشترک، صحبت کنند یعنی بگویند یک هیئت عربی مشترک هست که در آن فلسطینی، لبنانی، سوری و اردنی حضور دارد، بلکه برای تثبیت حالت تجزیه، گروه‌های مذاکره‌ای دوجانبه درست کرده‌اند یعنی اسرائیل - سوریه، اسرائیل - لبنان، اسرائیل - اردن. در این صورت دیگر اردن حق ندارد به مسئله فلسطین فکر کند با این ترتیب زمینه برای حضور آقای «عرفات» و اطرافیانش به عنوان نماینده مردم فلسطین باز شد.

از نظر فلسطینی‌ها، وقتی می‌گوییم «فلسطین»، دقیقاً گروه خودگردان فلسطین مدنظر است. مذاکرات صلح «اسلو» که در سال ۱۹۹۱ به نتیجه رسید و در سال ۱۹۹۳ امضا شد و قاعداً باید در پایان چهارم مه ۱۹۹۹ یعنی اردیبهشت سال آینده، به پایان برسد هدفش، تشکیل دولتی به نام دولت فلسطین در ساحل غربی رود اردن و نوار غزه به پایتختی «قدس شریف» یا «بیت المقدس شرقی» است. البته این تفسیر فلسطین‌ها از روند صلح است اما طبیعتاً این تفسیر، موانع بسیار بزرگی را در راه پیشرفت و جامعه عمل پوشاندن خود دارد.

این موانع، همان موانعی است که اسرائیلی‌ها هرگز حاضر به مذاکره در مورد آن نشدند و آنها را به عنوان «مسائل مشکل» به مرحله نهایی صلح واگذار کردند.

در واقع اسرائیل به هیچ وجه نمی‌پذیرد که دولتی به نام دولت فلسطین با ملتی به نام ملت فلسطین تشکیل شود و همچنین حاضر نیست که از قدس عقب‌نشینی کند و آنها بارها مواضع خود را در این رابطه اعلام نمودند.

برخلاف قولی که آقای عرفات از اسرائیل گرفته است، همچنان روند شهرک‌سازی ادامه دارد. اما تفسیری که اسرائیل از روند صلح دارد این است که اولاً، اسرائیل بعد از فروپاشی اتحاد جماهیر شوروی و بعد از آنچه که در اثر اقدامات دیوانه‌وار صدام بر سر جهان عرب آمد، خودش را طرف پیروزمند

می‌داند و جهان عرب و به خصوص فلسطین را طرف شکست خورده، تلقی می‌کند. ثانیاً، با سیاستی که امریکاطی دهه‌های اخیر در پیش گرفته، اسرائیل چه از نظر نظامی و چه از نظر اقتصادی بر کلیه کشورهای عربی تفوق و برتری دارد و از این جهت هیچ‌گونه نگرانی از جانب کشورهای عربی، احساس نمی‌کند.

آنچه که اسرائیل را نگران کرده است مسئله «انتفاضه» است. «انتفاضه» به عنوان قیام مردمی سکنه‌اراضی اشغالی به شکل‌های مسالمت‌آمیز، تظاهرات، راهپیمایی کردن، پرچم آتش زدن و اشکال خشونت‌بار آن ترور نمودن با سلاح سرد، سربازان اسرائیلی را کشتن، عملیات شهادت‌طلبانه انجام دادن، پوشش تبلیغاتی این حرکات از سوی رسانه‌ها و جراید جهانی باعث می‌شد که آن مظلوم‌نمایی که اسرائیل طی نیم قرن در سطح افکار عمومی اروپا و غرب از خود ارائه داده بود، از بین برود.

ارتش اسرائیل که به جنگ کلاسیک عادت کرده بود یارای از بین بردن انتفاضه را نداشت آنها ابتدا از گلوله‌های پلاستیکی استفاده نمودند. آنگاه گلوله‌های حقیقی را به کار بردند. بعد از آن، سیاست «شکستن استخوان‌ها» توسط «اسحاق رابین» مطرح شد. پخش تصاویر مربوط به شکستن استخوان‌های جوانان فلسطینی در مضبوطات و تنویزیون‌های جهان، تأثیر بسیار زیادی روی افکار عمومی جهان گذاشت و نشان داد که ارتش اسرائیل در مقابل یک عده کودک و نوجوان، زن و بچه، دست به چه اقدامات وحشیانه‌ای می‌زند.

به دنبال این حوادث بود که برای افکار عمومی جهان روشن شد که ملتی تحت عنوان ملت «فلسطین» وجود دارد. چرا که «صهیونیسم» بر این اندیشه استوار است که فلسطین سرزمین بدون ملت است و اینجا تنها جایگاه یهودیان است و اینان باید از اطراف جهان بدین سرزمین یعنی سرزمین اصلی‌شان، مهاجرت کنند. اما «انتفاضه» نشان می‌دهد که این سرزمین ملتی دارد و اکنون دارد از آب و خاک و خانه خود با سنگ و چوب دفاع می‌کند.

در این شرایط وقتی مسائل صلح به خصوص مذاکرات اسلو پیش می‌آید، اسرائیل از آن استقبال کرده تا این هدف را دنبال کند که خود و ارتش خود را از جلوی این ملت بردارد و به این حرکت که بدان «انقلاب سنگ» نیز گفته‌اند پایان دهد. در این صورت چه کسی باید در مقابل آن ملت باشد؟ پاسخ روشن است. فلسطینی‌ها. این اولین مرحله از صلح اسلو بود که اجرا شد.

یعنی اسرائیل نیروی خودش را از شهرهای اصلی چون رام‌الول، اریحا و... بیرون کشید و پلیس عرفات جایگزین آن شد. ارتش اسرائیل پست‌های بازرسی خود را به بیرون شهر انتقال داد.

در حال حاضر نیروهای اسرائیلی در هیچ‌یک از این شهرها حضور ندارند مگر شهر «الخلیل» که به دلیل وجود حرم حضرت ابراهیم (ع) این شهر برای یهودیان مقدس بوده و ارتش اسرائیل در آنجا حضور دارند. خلاصه این که اسرائیل اراضی ساحل غربی را به سه قسمت تقسیم نموده است:

۱- منطقه (الف)

۲- منطقه (ب)

۳- منطقه (ج)

۱- منطقه (الف)

این منطقه از مراکز پرجمعیت فلسطین است. کلیه امور شهر اعم از شهرداری، آموزش، امور امنیتی و

انتظامی همه بر عهده تشکیلات خودگردان عرفات است و اسرائیلی‌ها هیچ‌گونه دخالتی در اینجا ندارند.

## ۲- منطقه (ب)

در این منطقه تراکم جمعیت کمتر است و بیشتر مناطق روستایی است. در اینجا امور معیشتی بر عهده تشکیلات خودگردان است اما مسائل امنیتی و انتظامی در دست اسرائیلی‌ها می‌باشد و فلسطینی‌ها در آن دخالتی ندارند.

## ۳- منطقه (ج)

این مناطق کلاً در دست اسرائیل است. در واقع تشکیلات خودگردان هیچ نقشی در اداره امور معیشتی و امنیتی آن ندارند.

در مورد این تبلیغات گسترده که اسرائیل حاضر شده است از ۱۳ درصد اراضی عقب‌نشینی کند، باید گفت که عقب‌نشینی تنها در مورد یک درصد از این اراضی به طور واقعی صورت گرفته است. چون سرزمین‌هایی که به طور صد در صد در اختیار اسرائیل است یک درصد از اراضی اشغالی است.

جالب اینجاست که اسرائیل اعلام می‌کند: «این آخرین عقب‌نشینی من است» در این شرایط عقب‌نشینی معنایی ندارد. در اینجا جابه‌جایی نیروها یا آرایش مجدد نیرو مطرح است و نه عقب‌نشینی.

بنابراین اسرائیل توانست با طرح صلح فوق مسئله «انتفاضه» را حل کند چون دیگر اسرائیلی‌ها در شهرها نیستند که بچه‌های فلسطینی را با گلوله بزنند یا استخوان‌های آنان را بشکنند. تازه، در مقابل این سخاوتمندی که اسرائیل از خود نشان داده است! تشکیلات خودگردان متعهد می‌شود که با اسلام‌گرایان و کلیه جنبش‌های مخالف به مبارزه برخیزد و این امر هم دارای ابعاد گسترده است. چرا که تنها منحصر به ساحل غربی و نوار غزه نمی‌شود، بلکه به اردوگاه‌های فلسطینی‌ها در اردن و غیره. یعنی خارج از فلسطین هم کشانده می‌شود. اردن هم در این نقشه سهیم است.

مقابله با جنبش‌های اسلامی فلسطین تنها به ترور و بازداشت ختم نمی‌شود بلکه ابعاد فرهنگی بسیار گسترده‌ای را هم در بر می‌گیرد. گفته شد که باید در کتاب‌های درسی، آن دسته از آیات قرآنی که مربوط به بنی اسرائیل و سرزمین قوم یهود است، حذف شود. به علاوه قرار شد که بندهایی که مربوط به نابودی اسرائیل است از منشور ملی فلسطین حذف شود. این یعنی پایان دادن به آرمان فلسطین.

اسرائیلی‌ها می‌گویند: «ما با خود فلسطینی‌ها تفاهم کردیم و نمایندگان منت فلسطین آن را امضا کردند». کشورهای عربی هم متأسفانه توان هیچ حرکتی را ندارند چرا که آنها درگیر مسائل خودشان هستند. اینها مسائل مربوط به فلسطین بود که ما به طور خلاصه در اینجا بدان اشاره نمودیم.

## پرسش و پاسخ

- با توجه به این که روند سازش خاورمیانه همچنان پیش می‌رود و مخالفت‌هایی که در برابر آن شده، تأثیر چندانی نداشته است و از طرفی اعراب هم خواهان ادامه روند سازش با اسرائیل تا رسیدن به یک نتیجه قابل قبولی هستند، می‌توان گفت که جمهوری اسلامی ایران عملاً منزوی شده است و سیاست‌های ایران در این زمینه با شکست مواجه شده است و بسیاری از طرح‌های مادر حد شعار باقی مانده است. نظر جنابعالی در

### این مورد چیست؟

○ بنده هم با شما موافق هستم. متأسفانه ما در حد شعار باقی ماندیم این در حالی است که دشمن دارد برنامه‌های درازمدت خویش را پیاده می‌کند و حتی در صدد است ما را وادار کند که شعار هم ندهیم. آیا ما آمادگی آن را داریم که شعار ندهیم؟

اگر ما شعار ندهیم اسلامیت نظام زیر سؤال می‌رود. اسلامیت نظام بالفعل ترین اهرم نظام است. الگوهای مبارزاتی که اسلام ارائه می‌کند با توجه به نقشی که روی توده‌های اسلامی دارد، می‌تواند به عنوان ابزار محکمی در مقابل برتری نظامی و تکنولوژی آنان به کار گرفته شود.

البته تردیدی نیست که ما کوتاهی کردیم و هنوز هم داریم کوتاهی می‌کنیم، چرا که درگیر مسائل داخلی شدیم و مسائل خارجی را به دست فراموشی سپردیم در حالی که، وقتی ما در عرصه سیاست خارجی شعار می‌دهیم، این شعار هزینه دارد و ما باید هزینه آن را بپردازیم.

### ● لطفاً در مورد امکان ایجاد کنفدراسیونی متشکل از فلسطینی‌ها و اردنی‌ها بعد از ملک حسین، توضیح

دهید؟

○ تردیدی نیست که اسرائیل نمی‌خواهد دولت مستقنی به نام فلسطین تشکیل شود. چون به محض این که بپذیرد کشوری مثل فلسطین وجود دارد، این نتیجه را هم باید بپذیرد که ملتی تحت عنوان فلسطین هم وجود دارد و این چیزی جز نابود ساختن اندیشه صهیونیسم که از اول این قرن هادی و راهنمای یهودیان جهان بود، نیست.

برای حل مسئله فوق، طرح ایجاد کنفدراسیونی بین اردن و فلسطین را پیشنهاد نمودند و با توجه به این که «عرفات» حق ایجاد حاکمیت ندارد و روابط خارجی مستقلی نخواهد داشت به نظر می‌رسد که تنها راه چاره وی، ایجاد کنفدراسیونی با اردن باشد.

منتهی بحثی که الان است این است که آینده عراق چه می‌شود آیا ممکن است عراق هم در آینده به این کنفدراسیون بپیوندد یا نه؟ یک موضوع تحلیلی که اخیراً در محافل پژوهشی مطرح شده است این است که امریکا در جهت پیشبرد امر فوق حرکت می‌کند. یعنی زمانی که مسئله عراق، حل نشده باقی بماند این امکان هست که آنها بخواهند عراق را هم به این کنفدراسیون اردنی - فلسطینی وصل کنند.

### ● به نظر جنابعالی آیا کمک مالی مندرج در توافق نامه مریلند به حکومت خودگردان و مصوبه اخیر کنگره

امریکا برای اعطای کمک مالی دیگر، همچنین پذیرش اتحادیه اروپا برای پرداخت کمک مالی، منجر به تقویت توافق نامه مریلند و در نهایت تضعیف منشور فلسطین نخواهد شد؟ چند درصد از مردم فلسطین با سر عرفات را نماینده خود و مردم فلسطین می‌دانند و در شرایط فعلی مواضع دولت ایران و جهت گیری در مقابل روند صلح تا چه اندازه ای امکان توفیق و پذیرش دارد؟

○ در بخش مالی امریکا تعهد می‌کند که هم به اسرائیل و هم به فلسطین کمک کند از آنجا که «کلینتون» نیاز داشت که این مذاکرات به نتیجه برسد لذا «نتانیاهو» تمام کوشش خود را به کار بست تا از این فرصت نهایت استفاده را ببرد و در این راستا کمک‌های مالی زیادی را از رئیس جمهور امریکا دریافت نمود. «عرفات» هم توانست مبالغ هنگفتی را به عنوان کمک مالی دریافت دارد. از زمانی که مذاکرات چندجانبه در مسکو آغاز

شده بود قرار شد که کشورهای اروپایی، کانادا و امریکا کمک‌هایی به تشکیلات خودگردان بنمایند. البته چون تشکیلات خودگردان دچار فساد مالی شد و مبالغ مزبور را حیف و میل نمود لذا کمک‌های مالی به عرفات مشروط بر این شد که پروژه‌های آماده برای اجرا داشته باشد تا این کمک‌ها صرف انجام آن پروژه‌ها شود.

به طور کلی هدف از کمک‌های مالی آن است که محبوبیت «عرفات» و دستگاه تشکیلات خودگردان را نزد مردم و سکنه فلسطین افزایش دهند و مردم را از داشتن حالت خصومت با عرفات باز دارند. اما در مورد این‌که چه میزان از مردم فلسطین «عرفات» را به عنوان نماینده مردم فلسطین می‌دانند باید گفت که چون در سرزمین‌های اشغالی امکان انجام تحقیقات علمی وجود ندارد لذا نمی‌توان درصد افرادی که «عرفات» را قبول دارند را مشخص نمود. اما اساتید عرب یا دوستان حماس یا جهاد اسلامی شواهدی مطرح می‌کنند که دلالت بر عدم مقبولیت «عرفات» در نزد فلسطینی‌ها دارد. از جمله فساد مالی تشکیلات خودگردان، ستمی که در حق مردم روا می‌دارند و فشارهای گوناگونی که بر آنان وارد می‌کنند. باید گفت اصولاً مقبولیت «عرفات» در حال حاضر آن مقبولیتی نیست که در بدو ورود به «اریحا» داشته است.

#### ● اصولاً منافع ملی ما در فلسطین چیست و در مسئله فلسطین آیا ما از زاویه منافع ملی برخوردار می‌کنیم یا

خیر؟ و آیا در اسرائیل یک تفکر واحد نسبت به روند صلح وجود دارد؟

○ به نظر من، هنوز در کشورمان تعریف جامع و واحدی راجع به منافع ملی وجود ندارد چرا که جریانات سیاسی موجود در کشور در تعریف منافع ملی هنوز به اجماع نرسیده‌اند. اگر ما در چارچوب ایرانی صرفاً منهای اسلامیت نظام فکر کنیم، ممکن است بگوییم که مسئله فلسطین ربطی به ما ندارد حتی این بحث در محافل دانشجویی مطرح است که ما باید به فکر منافع خودمان باشیم.

اسرائیلی‌ها نیز تعجب می‌کنند از این‌که ایران سعی می‌کند با کشورهای عربی در مورد مسائل منطقه هماهنگ شود چرا که به نظر آنان، ایرانی‌ها ضربات زیادی از «عرب‌ها» متحمل شده‌اند در حالی که اسرائیل تاکنون کاری به ایران نداشته است.

اما این‌که چرا ایران سعی می‌کند سیاست‌های خود را با کشورهای عربی منطقه هماهنگ کند باید گفت که ایدئولوژی حاکم بر جمهوری اسلامی، به اسلامیت نظام و افکار حضرت امام (ره) در زمان پیروزی انقلاب برمی‌گردد.

بنابراین اگر ما اسلامیت نظام را پذیرفتیم، چاره‌ای نداریم جز آن‌که منافع ملی را در این چارچوب تعریف کنیم. ما باید توجه خود را به منطقه خاورمیانه معطوف کنیم. خاورمیانه به عنوان قلب جهان اسلام است یعنی وقتی ما می‌گوییم انقلاب اسلامی و اسلامی بودن نظام، باید بدین امر توجه داشته باشیم که مکه، مدینه و قدس مراکز و کانال‌های جهان اسلام هستند. فلسطین مفصل اصلی جهان اسلام است که آفریقا و آسیا را به هم وصل می‌کند.

در نتیجه از آنجا که ما داعیه اسلام‌خواهی داریم و رسالت اسلامی فرامرزی و فراملتی را مطرح می‌کنیم ناچاریم منافع منی خود را در همین چارچوب تعریف کنیم.

اما در مورد این‌که آیا در اسرائیل تفکر واحدی نسبت به روند صلح وجود دارد یا نه؟ باید گفت که در

اسرائیل چندین حزب و جود دارد یکی از آنها حزب «کارگر» است که جناح سوسیالیست است و اینان بیشتر از یهودیان اروپایی هستند. در مقابل حزبی دیگر به نام «لیکود» وجود دارد که دست راستی و افراطی هستند و اینها بیشتر از یهودیان شرقی هستند.

احزاب فوق از زمانی که اسرائیل تشکیک شد تاکنون با یکدیگر برخورد داشتند اما عملاً هر دوی آنها یک نقطه اشتراک دارند و آن در مورد ساحل غربی رود اردن، شهرک سازی و لزوم حفظ این منطقه برای حفظ اسرائیل است.

بعضی ها تصور می کنند که اگر حزب «کارگر» قدرت را به دست گیرد، اسرائیل «ساحل غربی» را به فلسطینی ها تحویل خواهد داد، اما این تصور باطل است چون اکثر شهرک هایی که در اینجا ساخته شده است در زمان حکومت «حزب کارگر» بوده است.

اما از نظر اجتماعی یک تقسیم بندی دیگری وجود دارد و آن گروه «متدین ها» و «لایک ها» هستند. در اسرائیل بین این دو گروه درگیری وجود دارد. هر عصر جمعه که آفتاب غروب می کند بین این دو گروه، زدو خوردهایی صورت می گیرد. چون لایک ها بدون توجه به این که شب شنبه، شب مقدسی است دست به کارهای مغایر با شئون این شب می زنند، در مقابل، متدین ها تحمل نمی کنند و آنان را با سنگ مورد حمله قرار می دهند.

«متدین ها» مخالف دادن زمین و امتیازات ارضی به فلسطینی ها هستند چون معتقدند که این سرزمین، توراتی است و آیات تورات، دادن یک وجب زمین به غیر یهود را منع کرده است. اگر کسی چنین کاری انجام دهد مرتکب گناه بزرگی شده است. قتل «اسحاق رابین» مجازات ارتکاب این گناه بوده است.

اما «لایک ها» هم حاضر به دادن زمین به فلسطینی ها نیستند و دلایل آنها، «امنیتی» است می گویند اگر ساحل غربی رود اردن به فلسطینی ها داده شود عرض اسرائیل تا دریای سیاه، باریک خواهد شد و در آینده همواره این خطر وجود دارد که این قسمت از اسرائیل را قیچی کنند.

اما یک گروه دیگری در اسرائیل وجود دارد به نام «گروه صلح» که خواستار صلح با فلسطینی ها هستند و معتقدند که باید به فلسطینی ها امتیازاتی داد تا خصومت موجود بین آنان پایان یابد.

اکنون لازم است که در پایان این بحث نکته ای را متذکر شوم و آن این که:

در امور امنیتی همه اسرائیلی ها با هر مرامی که باشند اتفاق نظر دارند که باید امنیت اسرائیل حفظ شود و اگر هم اختلافی بین آنها وجود دارد در مورد چگونگی حفظ این امنیت است و اهمیت زمین در حفظ امنیت بر کسی پوشیده نیست. به این دلیل هیچ یک از آنان زمین را به سادگی در اختیار فلسطینی ها قرار نخواهند داد.

● ۱- لطفاً توضیح دهید نسبت توافقات اخیر ساف و رژیم صهیونیستی و قطعنامه ۲۴۲ شورای امنیت پس از جنگ ۱۹۶۷ چیست؟ با توجه به این که به هر حال جامعه جهانی دولت اسرائیل را به رسمیت شناخته است و کشورهای عربی به ویژه دولت های خط مقدم مثل سوریه و لبنان نیز بر این رسمیت، صحه گذاردند، در این صورت عدم شناختن این رژیم از سوی ایران چه دستاوردهای مشخص حقوقی را در پی خواهد داشت؟

۲- از نظر حقوق بین الملل با توجه به اصل تعیین سرنوشت و با نظر به این که قطعنامه تقسیم سال ۱۹۴۷ حق

فلسطین و فلسطینیان را به عنوان ملتی مشخص شناسایی کرده است، در این صورت به نظر جنابعالی چه

عاملی می تواند در نهایت منجر به تحقق دولت فلسطینی شود؟

○ قطعنامه ۲۴۲ مربوط به نوامبر ۱۹۶۷ است و از اسرائیل می خواهد از سرزمین های اشغالی خارج شود. سرزمین هایی که در اثر این جنگ به اشغال نیروهای اسرائیل درآمدند عبارتند از: ۱- ساحل غربی رود اردن ۲- قدس شرقی ۳- بلندی های جولان ۴- صحرای سینا.

اما اسرائیل تاکنون از اجرای کامل قطعنامه ۲۴۲ سر باز زده است. کسی هم نتوانسته است آنها را وادار کند که این قطعنامه ها را اجرا کنند. البته اسرائیل از صحرای سینا عقب نشست و عقب نشینی اسرائیل نه به خاطر قطعنامه ۲۴۲ بلکه به خاطر پیمان صلح «کمپ دیوید» با مصر بوده است.

عرب ها همچنان بر اجرای قطعنامه ۲۴۲ و قطعنامه ۳۳۸ شورای امنیت که در تأیید قطعنامه ۲۴۲ صادر شد، اصرار دارند. ولی اسرائیل تاکنون نپذیرفته که این دو قطعنامه را اجرا کند. فرمولی که امریکا ارائه داد یعنی «زمین در برابر صلح» بر مبنای همین قطعنامه ها بود. اگر اسرائیل این فرمول را می پذیرفت و قطعنامه ۲۴۲ را اجرا می کرد و از این سرزمین ها خارج می شد، طبق طرحی که در دهه ۱۹۸۰ «فهد» ارائه داد فلسطینی ها می توانستند در سرزمین های اشغالی یک دولت فلسطینی را تشکیل دهند و اسرائیل هم آن را به رسمیت بشناسد و مسئله خاتمه یابد.

اما مسئله واقعاً ختم نشد چون اسرائیل وجود دولت فلسطینی را برای امنیت و سرنوشت خود خطرناک می داند.

اما در مورد این که آیا امکان دارد ایران رژیم صهیونیستی را به رسمیت بشناسد در صورتی که سوریه و لبنان و کشورهای عربی آن را به رسمیت بشناسند، باید گفت تصور نمی شود که چنین امری وقوع یابد. اگر چنین امری در آینده صورت بگیرد مطمئناً در نتیجه اجرای قاعده اضطرار خواهد بود. به هر حال شناسایی اسرائیل مسئله ای است که با اسلامیت نظام منطبق نیست و شرایط بسیار دشوار و خاصی دارد که احتمال وقوع آن را تقریباً به صفر می رساند.

البته اکنون بعضی ها می گویند که احتمال شناسایی اسرائیل در آینده وجود دارد و این را با پذیرش قطعنامه ۵۹۸ شورای امنیت در رابطه با جنگ تحمینی عراق علیه ایران مقایسه می کنند که در آنجا نیز ما تصور نمی کردیم روزی با «صدام» صلح کنیم. اما شرایطی پیش آمد که ما مجبور شدیم «این جام زهر را بنوشیم». به همین ترتیب ممکن است روزی برسد که ما تصور کنیم که چاره ای جز شناسایی اسرائیل نداریم.

اما تصور من این است که هر چه ما به آنها امتیاز بدهیم و از مواضع خود عقب نشینی کنیم آنها بیشتر طمع می کنند و در صدد بر می آیند که امتیازات بیشتری را از ما بگیرند یعنی قدم به قدم ما را به عقب می رانند تا به نوبه ی نگاه برسانند و قدم بعدی هم سقوط ما خواهد بود.

درست همان مشکلی که سوریه امروزه با آن مواجه است حافظ اسد می گوید: «ما صلح می کنیم اما این صلح به معنای حانت «غیرجنگی» است و این طور نیست که ما با اسرائیل روابط فرهنگی داشته باشیم».

اما آنها آن قدر فشار می آورند که سوریه عادی سازی روابط با اسرائیل را بپذیرد نه صرفاً صلح سرد را. به طوری که می دانیم یکی از اصول حقوق بین الملل اصل تعیین سرنوشت است یعنی هر ملتی حق دارد حاکم بر سرنوشت خویش باشد. اما وضع مردم فلسطین خیلی فرق می کند آنان دارای وضع دشواری

هستند. ملت فلسطین در شرایطی نیست که برای تعیین سرنوشت خویش آزادی داشته باشد. سؤال این است که اصولاً ملت فلسطین چه کسانی هستند؟

در داخل اسرائیل یعنی فلسطین اشغالی در سال ۱۹۴۸، ۱۷۰ هزار فلسطینی بودند که ماندند و اکنون تعداد آنها بالغ بر یک میلیون نفر است. بنابراین در حال حاضر یک میلیون فلسطینی داخل اسرائیل هستند و شهروند این کشور محسوب می‌شوند. در نوار غزه و ساحل غربی رود اردن هم حدود دو میلیون فلسطینی زندگی می‌کنند. نیم میلیون نفر هم در اردوگاه‌های لبنان به سر می‌برند. صدها هزار نفر فلسطینی در کشورهای دیگر متفرق هستند. اکنون با این توصیف حق تعیین سرنوشت فلسطین بر عهده چه کسانی است؟ آیا تنها آنانی که در داخل اراضی اشغالی هستند حق تعیین سرنوشت را دارند؟ خیر، همه فلسطینی‌ها در هر جای جهان که باشند باید در تعیین سرنوشت خویش مشارکت داشته باشند اما چگونه؟ چه مکانیزمی است که بتواند این امر را تضمین کند؟ بر فرض این که سازمان ملل بخواهد یک همه‌پرسی انجام دهد، چنین کاری غیرممکن است به علاوه، با مخالفت اسرائیل مواجه می‌شود.

بنابراین این که می‌آیند و به عرفات مشروعیت نیم‌بندی می‌دهند و بعد آنچه عرفات می‌پذیرد را به عنوان تعیین سرنوشت کل فلسطینی‌ها تلقی می‌کنند اصلاً نمی‌تواند مورد قبول باشد.

● با توجه به این که جنبش «حماس» و «جهاد اسلامی» فلسطین به عنوان عامل اصلی کند شدن مذاکرات هستند و جمهوری اسلامی ایران نیز متکی به این اهرم‌های قدرت هست و از طرفی کوشش‌هایی در جهت مهار این جنبش‌ها در حال انجام است. در این صورت و در صورت تحقق چنین فرضی (مهار جنبش‌ها) جمهوری اسلامی ایران چه استراتژی را در این رابطه در پیش خواهد گرفت آیا در این زمینه فکر کرده است یا نه؟

○ باید گفت که درست است جنبش‌های فوق‌الذکر به عنوان اهرم فشار هستند و ایران هم روی آنها حساب می‌کند اما این بدان معنا نیست که این اهرم‌ها مطلق و ماندنی هستند و هیچ‌گزندی به آنها نمی‌رسد. این طور نیست. این اهرم‌ها هم با خطراتی مواجه هستند در واقع مانیز به این حقیقت اذعان داریم. به عنوان مثال «حماس» در حال حاضر در شرایط سختی به سر می‌برد. تا زمانی که تشکیلات خودگردان نبود و اسرائیلی‌ها حضور داشتند چون جامعه فلسطینی را نمی‌شناختند لذا نمی‌توانستند درک کنند که حماس چگونه کار می‌کند. اما اکنون با وجود تشکیلات خودگردان، کار جنبش حماس بسیار مشکل شده است مسئولان رزمی حماس یکی پس از دیگری ترور می‌شوند، بسیاری از آنان در حال حاضر در زندان به سر می‌برند.

با این حال، حماس یک اندیشه است یک طرز تفکر است تا زمانی که این اندیشه وجود دارد شعله «انتفاضه» روشن خواهد ماند و همین به خودی خود مشکل بزرگی برای اسرائیل خواهد بود. پس آنچه که می‌توان روی حساب کرد اندیشه و حالت مردم است تا زمانی که مردم در اندیشه خود، اسرائیل را نپذیرند دولتمردان آنها هر چند که صلح را روی کاغذ بیاورند. با این حال نخواهند توانست که صلح واقعی را به وجود آورند. بهترین نمونه در این رابطه مسئله «کمپ دیوید» و صلح مصر و اسرائیل است با توجه به این که ۲۲ سال از زمان انعقاد پیمان صلح «کمپ دیوید» می‌گذرد اما هنوز آن صلح واقعی بین این دو کشور محقق نشد. چون مردم مصر اسرائیل را نمی‌پذیرد مصری‌ها به اسرائیل سفر نمی‌کنند، در مقابل یک فرد

اسرائیلی در مصر بیگانه است و از حضور خود در مصر ترسان می‌باشد همین وضع در اردن و سوریه نیز وجود دارد.

بنابراین حتی اگر اسرائیل‌ها بتوانند با حذف همه اهرم‌های قدرت، پیمان صلحی را بر کشورهای پیرامون خود تحمیل کند با این حال قادر به تأمین آسایش پایدار خود نخواهند بود چون اندیشه این ملت‌ها پذیرای اسرائیل نیست و همواره زمینه را برای ایجاد جبهه متحد در مقابل اسرائیل آماده نگه خواهد داشت تا زمانی که جهان اسلام به خود بیاید و برنامه‌ریزی کند، این مشکل را حل کرده و هویت خود را احیا کند.